روزنامه رایگان

همشهری

جمعه ۱۹ بهمن ۱۴۰۳ • ۸ شعبان ۱۴۴۶ • شماره ۷۸ همشهری جمعه

هیهات منا الذله

شعار نهضت ماست

#پیروزی_انقلاب_اسلامی

بزرگ‌ترین اختلاس تاریخ ایران

براساس تخمین فایننشال تایمز، شاه مخلوع ایران ۳۵ میلیارد دلار دارایی نقدی از ایران خارج کرده است

اگر قرار باشد حافظه تاریخی مردم ایران دوره پهلوی را با ۳ شاخص اصلی به یاد آورد «فساد اقتصادی و مالی» قطعا یکی از آنهاست؛ عارضه‌ای که همراه‌شدن آن با مصونیت آهنین کارگزاران در برابر پیگرد قضایی، یکی از اساسی‌ترین دلایل نارضایتی مردم و درنهایت پیروزی انقلاب اسلامی بود.

۳۵ میلیارد دلار؛ تخمینی از نقدینگی شاه

روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز در سال ۲۰۰۹ طی گزارشی به تخمینی درباره میزان دارایی‌هایی که شاه با خود از ایران خارج کرد پرداخت که مهم‌ترین محورهای آن را در ادامه می‌خوانید.

۱ ثروتی که به ارث رسید: یک بخش از ثروت شاه ۶۲میلیون دلار بود که تازمانی که خودش زنده بود، قسمتی از آن را خرج کرد و ۵۰میلیون دلار یا کمتر باقی ماند که به‌عنوان «ارث» تقسیم شد.

۲ مستغلات: بخش دیگری از ثروت پهلوی مربوط به مستغلات این خاندان است. برای نمونه، ویلای سورتا در سوئیس که فروختند و پولش را تقسیم کردند. املاک آنان در خارج از کشور و در همه نقاط دنیا پراکنده است و البته بیشتر زمین‌هایی است که این خاندان در اسپانیا دارند.

۳ جواهرات: بخش دیگری از ثروت پهلوی مربوط به جواهراتی است که خاندان پهلوی از ایران خارج کردند. گفته می‌شود بخشی از این جواهرات در قالب ۴ صندوق بزرگ به بانک‌های سوئیس سپرده شده است.

رو یت‌های غربی از ثروت غارت‌شده ایران

بخش مهمی از اطلاعاتی که درباره میزان دارایی‌ها و ثروتی که خاندان پهلوی از سرمایه‌های ملت ایران تاراج کرده‌اند، طی سال‌های اخیر ازسوی رسانه‌های غربی افشاشده است که برخی از آنها را در ادامه می‌خوانید.

۱ هواپیمایی پر از ثروت ملت ایران: روزنامه دیلی تلگراف انگلیس در گزارشی که در ۱۸ژانویه ۲۰۲۳ منتشر شد، درباره دارایی‌های خارج‌شده از ایران عنوان می‌کند که «شاه آنقدر طلا و وسایل قابل حمل بار هواپیما کرده بود که هواپیما بلند نمی‌شد.»

اسناد انقلاب اسلامی در آذرماه ۱۳۹۹ است که مهم‌ترین محورهای آن را در ادامه می‌خوانید.

۱ ثروتی که به ارث رسید: یک بخش از ثروت شاه ۶۲میلیون دلار بود که تازمانی که خودش زنده بود، قسمتی از آن را خرج کرد و ۵۰میلیون دلار یا کمتر باقی ماند که به‌عنوان «ارث» تقسیم شد.

۲ مستغلات: بخش دیگری از ثروت پهلوی مربوط به مستغلات این خاندان است. برای نمونه، ویلای سورتا در سوئیس که فروختند و پولش را تقسیم کردند. املاک آنان در خارج از کشور و در همه نقاط دنیا پراکنده است و البته بیشتر زمین‌هایی است که این خاندان در اسپانیا دارند.

۳ جواهرات: بخش دیگری از ثروت پهلوی مربوط به جواهراتی است که خاندان پهلوی از ایران خارج کردند. گفته می‌شود بخشی از این جواهرات در قالب ۴ صندوق بزرگ به بانک‌های سوئیس سپرده شده است.

رو یت‌های غربی از ثروت غارت‌شده ایران

بخش مهمی از اطلاعاتی که درباره میزان دارایی‌ها و ثروتی که خاندان پهلوی از سرمایه‌های ملت ایران تاراج کرده‌اند، طی سال‌های اخیر ازسوی رسانه‌های غربی افشاشده است که برخی از آنها را در ادامه می‌خوانید.

۱ هواپیمایی پر از ثروت ملت ایران: روزنامه دیلی تلگراف انگلیس در گزارشی که در ۱۸ژانویه ۲۰۲۳ منتشر شد، درباره دارایی‌های خارج‌شده از ایران عنوان می‌کند که «شاه آنقدر طلا و وسایل قابل حمل بار هواپیما کرده بود که هواپیما بلند نمی‌شد.»

۲ یکی از بزرگ‌ترین ثروت‌های خصوصی جهان: نیویورک‌تایمز در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی، طی گزارشی که در روزنامه‌های ایران هم بازتاب یافت، درباره ثروت شاه نوشت: «براساس برآورد بانکداران، شاه ایران یکی از بزرگ‌ترین ثروت‌های خصوصی جهان را که به بیش از یک میلیارد دلار بالغ می‌شود، دارا است. قسمت اعظم ۲ تا ۴میلیارد دلار پولی که طرف ۲سال گذشته از ایران به آمریکا منتقل شده به خانواده سلطنتی تعلق داشته است.»

۳ گوشه‌ای از یک ثروت افسانه‌ای: روزنامه انگلیسی دیلی‌اکسپرس در ۲۸مارس ۱۹۷۸ در گزارشی نوشت: «شاه یک ملک بزرگ هم در منطقه کوه‌های راکی آمریکا به قیمت یک میلیون پوند انگلیس خریده بود. میزان ثروت و دارایی‌های شاه مخلوع در خارج از کشور به حدی بود که فقط اشرف پهلوی، خواهری در نوروز سال ۵۳ در یک قمارخانه در شهر کن در یک شب ۱۵میلیون فرانک باخت.»

۴ ثروت افسانه‌ای شاه ایران: روزنامه آمریکایی کریستین‌ساینس مانیتور نیز در آوریل ۱۹۸۰ طی گزارشی نوشت: «آیا ثروتی که شاه از ایران خارج کرده، افسانه‌ای است؟ بله، افسانه‌ای است، زیرا تاکنون هیچ‌کس جز شاه مخلوع نمی‌داند هنگام خروج از ایران در ۱۶ژانویه ۱۹۷۹ دقیقا چه مقدار پول با خود برده است. پل ادوایر که ازسوی ایران برای بازپس‌گرفتن اموال مسروقه به‌عنوان وکیل انتخاب شده، معتقد است اگر همه‌چیز فراهم باشد، لااقل ۵سال طول می‌کشد میزان دارایی شاه مخلوع اندازه‌گیری شود؛ چراکه بسیاری معتقدند که شاه و خانواده‌اش اموال و پول‌های خارج‌شده را در حساب‌های محرمانه ذخیره کرده‌اند.

مروری بر تلخ‌ترین بلاهایی که بر سر ایران عزیز ما در دوران پهلوی آمد

کارنامه سیاه پهلوی

منصور، علم و فردوست؛ این ۳ نفر جای مردم رأی می‌دادند

تحقق مردم‌سالاری دینی در چارچوب نظام انتخاباتی یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های جمهوری اسلامی طی حدود ۵دهه گذشته بوده‌است؛ ازنخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی «رأی مردم» جایگزین «اراده ملوکانه» شد و نظام «انتخابات» برای نخستین‌بار در تاریخ ایران، شکل حقیقی به خود گرفت.

حق رأی نمایشی یعنی چه؟

برای بررسی میزان و نوع تأثیرگذاری آرای مردم در روند تصمیم‌گیری‌های حکومت، پیش از هر چیز باید ساختارهای سیاسی حاکم بر کشور را مورد بررسی قرار داد؛ موضوعی که می‌تواند تبیین‌کننده معنای واقعی انتخابات در یک ساختار حکومتی باشد.

● **دیکتاتوری:** یکی از اساسی‌ترین موانع اعمال رأی مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی ایران در دوره پهلوی، ساختار دیکتاتوری حاکم بر کشور بود که بیش از هر چیز بازتابی از اراده و خواست شخص پادشاه به‌حساب می‌آمد. او بود که اسامی خروجی از صندوق‌ها را دستچین می‌کرد.

● **رأی نمایشی:** در ساختار دیکتاتوری پهلوی، رأی مردم «نمایشی» بود و نمی‌توانست تعیین‌کننده رویکردهای مطلوب جامعه برای تعیین سرنوشت خویش باشد. براین اساس هم بود که مجلس و نمایندگان، اگرچه ظاهرا به‌صورت مستقل عمل می‌کردند، شخص شاه در انتخاب افراد و سیاست‌های اتخاذی آن کاملا سلطه داشت.

● **شکل به جای محتوا:** انتخابات زمانی معنای واقعی به‌خود می‌گیرد که پیوند میان «انتخاب‌کنندگان» و «انتخاب‌شوندگان»، رابطه‌ای واقعی و مبتنی بر تأثیرگذاری باشد. این در حالی است که در دوره پهلوی، انتخابات به مجرایی صرفا نمایشی برای اعمال اراده شخص شاه، به جای اراده ملت تبدیل شده بود.

تفاوت حق رأی برای زنان

«حق رأی زنان» جزو شاخص‌های سنجش میزان واقعی بودن انتخابات است. در شرایطی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، حق رأی زنان موضوعی برای نمایش‌های سیاسی ساختگی بود، در جمهوری اسلامی «حق رأی زنان» صورت واقعی به‌خود گرفت. مینو صمیمی، از چهره‌های نزدیک به دربار دوره پهلوی دوم و منشی مخصوص فرح در امور بین‌المللی، در کتاب «پشت پرده تخت طاووس» درباره واقعیت حق رأی زنان می‌نویسد: «موقعی که می‌شنیدم ما در کشور از آزادی حق رأی برای انتخاب وکلای مجلس برخورداریم یا می‌گفتند زنان با استفاده از آزادی اعطاشده می‌توانند در انتخابات شرکت کنند، بلافاصله این سؤال به ذهنم می‌آمد که اصولا وقتی «ساواک» همه نمایندگان مجلس را برمی‌گزیند، چگونه امکان دارد کسی مسئله وجود «آزادی حق رأی» را باور داشته باشد؟»

● **راهی برای امتیازدهی شاهانه:** حق رأی زنان در دوره پهلوی، صرفا ابزاری برای «نمایش نوگرایی» بود و در دوره پهلوی اول با کشف حجاب و در دوره پهلوی دوم با دادن حق رأی صوری به زنان همراه بود. حسین فردوست در خاطرات خود، بخشی از واقعیت‌های انتخاباتی درباره انتخابات و زنان را اینگونه افشا می‌کند: «پس از جدایی غلامرضا پهلوی از زنش، وی با زنی به نام منیژه جهانبانی ازدواج کرد. پدر زن جدید غلامرضا تا مدتی رئیس پلیس راه آهن بود و پس از آن به مقام سناتوری رسید و مادرزن غلامرضا نیز نماینده شیراز در مجلس شد.»

مهندسی انتخابات

«مهندسی انتخابات» برای تحقق اهداف مختلف، یکی از محسوس‌ترین ویژگی‌های برگزاری انتخابات در دوره پهلوی به شمار می‌آید که گزاره‌های تاریخی متعددی برای آن وجود دارد.

● **انگلیسی‌ها می‌خواستند:** محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» به‌صراحت اعتراف می‌کند که «انگلیسی‌ها کاملا عادی و طبیعی می‌دانستند که انتخابات در ایران مطابق نظر و خواسته‌های خودشان صورت بگیرد. در زمان جنگ جهانی دوم انتخابات ایران به این صورت انجام می‌گرفت که مثلا صبح، مستشار سفارت انگلیس با لیستی حاوی ۸۰ نام‌زد نمایندگی مجلس به دیدار نخست‌وزیر می‌رفت و بعدازظهر همان روز کارداز سفارت شوروی نام ۱۲ نفر از نمایندگان مورد نظر خود را به نخست‌وزیر می‌داد.»

● **شما انتخاب شده‌اید:** امیراصلان افشار، از چهره‌های متنفذ دوره پهلوی دوم و یکی از معدود نفراتی که تا آخرین لحظات عمر محمدرضا پهلوی در کنارش بود، درباره وضعیت کاندیداتوری‌اش در انتخابات مجلس ملی در دوره نوزدهم، در کتاب خاطرات خود آورده‌است که وقتی در سفر آمریکا بوده، از طرف وزارت امورخارجه نامه‌ای به‌دستش رسیده با این مضمون که شما برای نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اید. او حتی در جواب اینکه در آمریکا هستم و نمی‌توانم تبلیغات کنم، پاسخ می‌شنود که این کار برای شما انجام می‌شود.

● **صدای علم هم در آمد:** اسدالله علم، نخست‌وزیر و وزیر دربار دوره پهلوی دوم هم درباره مهندسی در انتخابات در آن دوره می‌نویسد: «دولت ما از انتخابات مجلس گرفته تا انتخابات محلی و انجمن شهر، آزادی را از مردم سلب و اراده خود را تحمیل می‌کند و نامزدهای خود را از صندوق بیرون می‌آورد.»

● **انتخابات با مشارکت ۳ نفر:** حسین فردوست هم در این‌باره می‌نویسد: «در دوران قدرت اسدالله علم (نخست‌وزیر شاه) که در واقع، مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمدرضاست، نمایندگان مجلس با نظر او تعیین می‌شدند. در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، محمدرضا دستور می‌داد که با علم و منصور یک کمیسیون ۳نفره برای انتخابات نمایندگان مجلس تشکیل دهیم که کمیسیون در منزل علم تشکیل می‌شد. هر روز منصور با یک کیف پر از اسامی به آنجا می‌آمد. علم در رأس میز می‌نشست، من در سمت راست و منصور در سمت چپ او. منصور، اسامی افراد مورد نظر را می‌خواند و علم هر که را می‌خواست، تأیید می‌کرد و هر که را نمی‌خواست دستور حذف می‌داد. پس از پایان کار و تصویب علم، ترتیب انتخاب این افراد داده می‌شد. فقط افرادی که در این کمیسیون تصویب شده بودند سر از صندوق آرا درمی‌آوردند و لاغیر. در زمان هویدا نیز حرف آخر را همیشه علم می‌زد.»

● **دستکاری در نتایج انتخابات:** نشریه تایم درباره انتخابات مجلس نوزدهم شورای ملی نوشته‌است: «از ۱۲ نماینده تهران که انتخاب شدند، اسامی آنان قبل از برگزاری انتخابات اصلا معلوم بود. چمدان‌های پر از رأی در آن دوره آمد و صندوق‌های رأی را پر کرد. در دوره نوزدهم هم همین اتفاق افتاد.»

فردوست: اعلیحضرت دستور می‌داد ما ۳ نفر نمایندگان مجلس را انتخاب کنیم

تعرض آمریکایی‌ها به زنان در سایه سکوت اعلیحضرت

بانوان ایرانی توسط مستشاران نظامی آمریکا در دوره پهلوی مورد تعرض و آزار قرار می‌گرفتند

پیش از انقلاب مقام‌های عالی‌رتبه کشور ازجمله شخص شاه، در برابر خودسری‌ها و قانون‌شکنی‌های مستشاران خارجی، ازجمله آمریکا، به ویژه در زمینه «تعرض به زنان ایرانی»، چاره‌ای جز سکوت نداشتند. استقلال ایران، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی بهمن ماه ۱۳۵۷، ایران را به الگوی اسلامی امنیت زنان و بالندگی و حضور مؤثر این قشر در عرصه‌های مختلف تبدیل کرده است.

امنیت زنان پیش از انقلاب

«امنیت زنان» را می‌توان به‌عنوان سنگ‌محکی برای بررسی تفاوت‌های ایجاد شده در این حوزه به حساب آورد. بررسی فقط گوشه‌ای از مصادیق عدم‌امنیت زنان در پریش از انقلاب، عمق تحولات به‌وجود آمده در این زمینه را بهتر به تصویر می‌کشد.

تعرض به زنان

شاپور آذربرزین، از فرماندهان عالی‌رتبه نیروی‌هوایی شاهنشاهی ایران در جریان گفت‌وگویی ضمن اشاره به مصائب ایجاد شده آنسوی مستشاران نظامی آمریکایی در ایران به اتفاق‌هایی که در این زمینه در شهر اصفهان افتاده بود، اشاره می‌کند: «آنها شب‌ها در خیابان‌ها دردسر ایجاد می‌کردند و زنان را از دست شوهران‌شان بیرون می‌کشیدند و دعوا ایجاد می‌شد و این گرفتاری‌ها مرتب وجود داشت.»

جنایت در گرمابه‌ها

یکی از نمونه‌های ایجاد ناامنی مستشاران نظامی آمریکا علیه زنان ایرانی، کشتن یک دختر گرمابه‌ای است که در ۲۰اسفند ماه ۱۳۴۳ رخ داد و طی آن، یک مستشار آمریکایی دختری به‌نام ایران سلیمی را زیر گرفت و با سکوت مقام‌های ایرانی، مجازات قاتل آمریکایی به‌نتیجه‌روشنی ختم نشد.

آنسوی یک مستشار آمریکایی بود؛ جنایتی که در ۲۰اسفند ماه ۱۳۴۳ رخ داد و طی آن، یک مستشار آمریکایی دختری به‌نام ایران سلیمی را زیر گرفت و با سکوت مقام‌های ایرانی، مجازات قاتل آمریکایی به‌نتیجه‌روشنی ختم نشد.

با دستور اعلیحضرت همایونی، ایران حراج شد

جداشدن ۹ تکه از خاک ایران در دوره پهلوی‌ها

بذل و بخشش خاک ایران یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر پهلوی است؛ موضوعی که می‌توان آن را وجه اشتراک این حکومت با سلف خود، یعنی قاجار به‌حساب آورد؛ واقعیتی که طی دهه‌های گذشته کمتر به آن پرداخته شده؛ این است که پهلوی‌ها در ادامه مسیر قاجار در کوچک کردن ایران گام برداشتند. در کنار اینکه جداسازی بحرین و همچنین واگذاری بخش‌های دیگری از کشور در نقاط مختلف ایران، همیشه در تاریخ به‌عنوان لکه ننگی بر کارنامه پهلوی‌ها باقی می‌ماند، اما رویکرد حاکمان و دولتمردان به کوچک‌سازی ایران نیز نقطه تاریک دیگری است که هیچ‌گاه از صفحه تاریخ ایران کهن پاک نخواهد شد. در شرایطی که بخش‌های مختلفی از خاک ایران در دوره پهلوی به‌راحتی و بدون دفاع کردن از کشور جدا شد، اما این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی معکوس شد و نه تنها دشمنان موفق به اشغال حتی یک وجب از خاک ایران نشدند، بلکه امروز جبهه مقاومت به نمادی برای نشر اندیشه‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی در سراسر منطقه تبدیل شده‌است.

اولین گام بخشش ایران

● **دوره:** نخست‌وزیری رضاخان
● **تاریخ:** اسفند سال ۱۳۰۲ شمسی
● **موضوع:** رضاخان در دوره نخست‌وزیری خود برای نخستین‌بار و به‌صورت ناگهانی موضوع مالکیت ایران بر مناطق مورد اختلاف با ترکیه را طی دستوری مختومه اعلام کرد؛ اقدامی که نخستین گام پهلوی اول برای جداسازی مناطقی از خاک ایران به‌حساب می‌آید.
● **محتوا:** رضاخان در ۷ اسفند سال ۱۳۰۲ طی دستوری به امیرلشکر عبدالله‌خان امیرطهماسبی، به‌صورت ضمنی دستور عدم‌پیگیری موضوع مالکیت ایران بر «قره‌سو» را صادر و طی نامه‌ای تأکید کرد که روستاهای قره‌سو از هنگام عهدنامه ترکمانچای متعلق به روسیه بوده‌است.
● **پیامد:** به‌دنبال دستور رضاخان، موضوع مالکیت ایران بر منطقه شمالی قره‌سو پیگیری نشد و به‌دنبال آن ترکیه این منطقه را اشغال کرد و در قرارداد مرزی سال ۱۳۱۰ شمسی ایران و ترکیه، مالکیت ترکیه بر منطقه یادشده به‌صورت رسمی مورد تأیید دولت ایران قرار گرفت.

بخشیدن آرارات به ترکیه

قرارداد سعدآباد موجب جدایی رشته کوه‌های آرارات از ایران شد

● **دوره:** پهلوی اول
● **تاریخ:** ۷ تیرسال ۱۳۱۶
● **موضوع:** تغییرات در خط مرزی ۱۹۱۴ ایران و ترکیه
● **محتوا:** براساس توافقی که در سعدآباد به امضای رضاخان و ظاهرشاه رسید («دشت ناامید») با مساحتی در حدود ۳ هزار کیلومترمربع در شرق ایران به افغانستان واگذار و در مقابل قرار شد ایران و افغانستان به‌طور مساوی از آب هیرمند استفاده کنند.
● **پیامد:** به‌دنبال عدم‌تصویب این قرارداد ازسوی مجلس ملی افغانستان، موضوع حقابه مسکوت ماند و در نتیجه، هم بخشی از خاک ایران به افغانستان واگذار شد و هم اینکه گره حقابه هیرمند ناگشوده ماند و به چالشی پایدار میان ۲کشور تبدیل شد که تبعات آن تا امروز هم ادامه دارد.

دشت ناامید از دست ایران رفت

● **دوره:** پهلوی اول
● **تاریخ:** ۷ تیرسال ۱۳۱۶
● **موضوع:** امضای قرارداد عدم‌تعرض میان ایران و عراق در چارچوب «پیمان سعدآباد» میان رضاخان و ملک غازی اول، پادشاه عراق
● **محتوا:** براساس این قرارداد، رضاخان مناطق نفتی مورد مناقشه تهران و بغداد، در مناطق نفتی بین قصرشیرین و خانقین را به عراقی‌ها واگذار کرد. ازسوی دیگر اداره کامل اروندرود نیز به عراق واگذار شد و ایران پذیرفت که بابت عبور کشتی‌های نفتکش از آبادان مبالغ هنگفتی به عراق بپردازد.
● **پیامد:** این قرارداد پیامدهای زیانباری برای ایران به‌دنبال داشت، چراکه براساس آن خط مرزی ایران و عراق به زیان ایران تعیین شد و اختلاف‌ها و کشمکش‌های مرزی دنباله‌داری میان ایران و عراق به‌وجود آورد؛ تنش‌هایی که درنهایت به حمله صدام به ایران و جنگ ۸ساله انجامید.

بخشیدن اروندرود به عراق

● **دوره:** پهلوی اول
● **تاریخ:** ۷ تیرسال ۱۳۱۶
● **موضوع:** امضای قرارداد عدم‌تعرض میان ایران و عراق در چارچوب «پیمان سعدآباد» میان رضاخان و ملک غازی اول، پادشاه عراق
● **محتوا:** براساس این قرارداد، رضاخان مناطق نفتی مورد مناقشه تهران و بغداد، در مناطق نفتی بین قصرشیرین و خانقین را به عراقی‌ها واگذار کرد. ازسوی دیگر اداره کامل اروندرود نیز به عراق واگذار شد و ایران پذیرفت که بابت عبور کشتی‌های نفتکش از آبادان مبالغ هنگفتی به عراق بپردازد.
● **پیامد:** این قرارداد پیامدهای زیانباری برای ایران به‌دنبال داشت، چراکه براساس آن خط مرزی ایران و عراق به زیان ایران تعیین شد و اختلاف‌ها و کشمکش‌های مرزی دنباله‌داری میان ایران و عراق به‌وجود آورد؛ تنش‌هایی که درنهایت به حمله صدام به ایران و جنگ ۸ساله انجامید.

واگذاری ترک به شوروی

● **دوره:** واپسین روزهای حکومت
● **تاریخ:** ۷ اسفند ۱۲۹۹ شمسی
● **موضوع:** قرارداد مربوط به مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی بین ایران و شوروی
● **محتوا:** براساس این قرارداد دولت شوروی پذیرفت مرزهای معاهده ۱۸۸۱ را به رسمیت بشناسد و سرزمین‌های اشغالی را به ایران واگذار کند. اگرچه این قرارداد پیش از ظهور رضاخان در سپهر سیاست ایران ازسوی دوطرف تدوین و امضا شد، در ادامه شوروی از اجرای تعهدات خود، به‌ویژه در حوزه ارضی سر باز زد؛ موضوعی که باسکوت رضاخان در قامت چهره اصلی قدرت در کشور همراه شد و به اشغال این مناطق رسمیت بخشید و در واقع مناطق جنوب اترک را به دولت شوروی هدیه داد.
● **پیامد:** حل‌وفصل نشدن مشکلات مرزی ایران و شوروی و پایمال شدن حقوق ارضی ایران در این منطقه و جدایی بخش‌های مهمی از سرزمین ایران برای همیشه از مهم‌ترین پیامدهای سکوت رضاخان در قبال عهدشکنی شوروی بود.

فیروزه‌ای که بخشیده شد

● **دوره:** پهلوی دوم
● **تاریخ:** ۱۱ آذر سال ۱۳۳۳
● **موضوع:** امضای موافقتنامه میان دولت ایران و دولت شوروی درباره حل مسائل ارضی
● **محتوا:** براساس این قرارداد (قصبه فیروزه و زمین‌های اطراف آن» بدون مخالفت ارتشی مجلس به روس‌ها واگذار شد؛ موضوعی که حدود ۳۰سال به‌عنوان یکی از چالش‌های مرزی ایران و شوروی به‌حساب می‌آمد و با اینکه مالکیت «فیروزه» به‌طور رسمی با ایران بود، ولی عملا در حاکمیت روس‌ها قرار داشت و واگذاری آن به ایران خودداری می‌کردند.
● **پیامد:** کوتاه‌آمدن پهلوی در برابر ادعاهای مرزی شوروی و واگذاری بخش‌های مختلف به طرف مقابل، زمینه‌ساز جدایی همیشگی بخش‌های مهمی از سرزمین مادری شد.

بخش‌هایی که در شمال‌غرب واگذار شد

● **دوره:** پهلوی دوم
● **تاریخ:** ۱۱ آذرسال ۱۳۳۳
● **موضوع:** امضای موافقتنامه میان دولت ایران و دولت شوروی درباره حل مسائل ارضی
● **محتوا:** براساس این موافقتنامه‌ای که میان ایران و شوروی به امضا رسید، مناطقی در شمال‌غرب ازجمله باغچه‌سرا، بهرام‌تپه و... به شوروی واگذار شد.
● **پیامد:** با عدم‌عکس العمل حکومت پهلوی در برابر اشغال این ۲جزیره ایرانی در خلیج‌فارس، ایران از ۲جزیره مهم در این منطقه که دارای منابع غنی نفتی و اکولوژیکی بودند، محروم ماند. در اهمیت این جزایر همین بس که جزیره آبریانی به‌دلیل برخورداری از طبیعت خاص و گونه‌های جانوری کمیاب از سال ۲۰۱۲ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. در دوره جمهوری اسلامی، با وجود پیگیری‌های حقوقی بین‌المللی ایران در این زمینه، بازگشت این ۲جزیره به ایران همچنان به نتیجه‌ای نرسیده است.

بحرین از دست رفت

● **دوره:** پهلوی دوم
● **تاریخ:** ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۴۹
● **موضوع:** برگزاری همه‌پرسی برای جدایی بحرین از ایران
● **محتوا:** در اردیبهشت سال ۱۳۴۹، جدایی بحرین از ایران پس از مدت‌ها کش‌وقوس منطقه‌ای و بین‌المللی، ازسوی مجلسین ایران به تصویب رسید و در ۲۵ آذر همان سال، بحرین به‌صورت رسمی به عضویت سازمان ملل متحد درآمد.
● **پیامد:** با عدم‌عکس العمل حکومت پهلوی در برابر ادعاهای مرزی شوروی و واگذاری بخش‌های مختلف به طرف مقابل، زمینه‌ساز جدایی همیشگی بخش‌های مهمی از سرزمین مادری شد.

اشغال ۲ جزیره «آربایی» و «زرکوه»

● **دوره:** پهلوی دوم
● **تاریخ:** سال ۱۳۵۰ شمسی
● **موضوع:** عدم‌اعمال حاکمیت ایران بر ۲جزیره مهم در خلیج‌فارس به نام‌های «آربایی» و «زرکوه»
● **محتوا:** با خروج نیروهای انگلیس از خلیج‌فارس و متعاقب آن اعمال حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه در سال ۱۳۵۰، به‌دلیل غیرمسکونی بودن جزایر ایرانی آبریانی و زرکوه، این ۲جزیره مورد توجه حکومت وقت قرار نگرفت و همین موضوع زمینه‌ساز اشغال آنها ازسوی امارات شد.
● **پیامد:** با عدم‌عکس العمل حکومت پهلوی در برابر اشغال این ۲جزیره ایرانی در خلیج‌فارس، ایران از ۲جزیره مهم در این منطقه که دارای منابع غنی نفتی و اکولوژیکی بودند، محروم ماند. در اهمیت این جزایر همین بس که جزیره آبریانی به‌دلیل برخورداری از طبیعت خاص و گونه‌های جانوری کمیاب از سال ۲۰۱۲ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. در دوره جمهوری اسلامی، با وجود پیگیری‌های حقوقی بین‌المللی ایران در این زمینه، بازگشت این ۲جزیره به ایران همچنان به نتیجه‌ای نرسیده است.

جمعه ۱۹ بهمن ۱۴۰۳ | شماره ۸

همشهری

روز هشتم

کارنامه حامد بهداد پایان سنت
نقش اول مرد در سینمای ایران است

خداحافظی با جوان اول

چهل و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر
43nd FAJR INTERNATIONAL FILM FESTIVAL

+

کوستا گاوراس
و فرانچسکو رزی در تهران

سکانس اول

چگونه دست از نگرانی برداشتم و دیگر به برج میلاد نرفتم

سعید مروتی

جشنواره فیلم فجر را با سینمای مطبوعات به یاد می‌آوردیم. سینما شهرقصه در جشنواره یازدهم، سال «ردپای گرگ» و «سارا» و «از کرخه تا راین» که برای ما که در صف آزادی بودیم، غنیمت بود که در هر فرصتی که دست می‌داد، مقابل «شهرقصه» برویم و احمد امینی، خسرو دهقان، فریدون جیرانی، جواد طوسی، هوشنگ گلمکانی و مسعود فراستی را از نزدیک ببینیم. یا در جشنواره سیزدهم مقابل سینماقدس برویم تا آمار منتقدانی را که «تجارت» را دیده بودند، بگیریم. سال بعدش و در جشنواره چهاردهم ما هم وارد سینمای اسرارآمیز مطبوعاتی‌ها شدیم که آن سال، سینما فلسطین میزبانشان بود. حالا می‌شد جای یک روز کامل در صف جشنواره ایستادن و عملا تنها یک فیلم در روز دیدن که بیشتر مربوط به نیمه دوم جشنواره و نمایش فیلم‌های شاخص می‌شد، مثل آدمیزاد به سینما رفت و همه فیلم‌های ایرانی جشنواره را دید که تعدادشان هم زیاد بود. در سینما فلسطین می‌شد تقریبا همه چهره‌های نام‌آشنای مطبوعات سینمایی را دید. جشنواره‌های پانزدهم و شانزدهم هم در سینما فلسطین بودیم و جشنواره هفدهم به سینما قدس رفتیم. دوره‌های هجدهم و نوزدهم سینما استقلال و جشنواره بیستم در انتخابی عجیب به سالن حجاب در جنب کانون پرورش فکری رفتیم. از دهه ۸۰ حضور منتقدان شناخته‌شده در سینمای مطبوعات قدری کم‌رنگ شد ولی همچنان نبض جشنواره با سینمای مطبوعات که حالا سینمای رسانه نامیده می‌شد، می‌تپید و وقتی وارد سینما می‌شدیم بیشتر چهره‌های آشنا می‌دیدیم. انتخاب برج میلاد به‌عنوان کاخ جشنواره و ماجرای غذاهایی که از «فارسی» می‌آمد، محصول جیب پر پول دولت در آن سال‌ها و نتیجه افزودن تجمل به فیلم فجر بود. در طول این سال‌ها در ایام جشنواره کمتر از انگشتان یک دست به برج میلاد رفته‌ام و از آخرین باری که در آنجا فیلم دیده‌ام، نزدیک به یک دهه می‌گذرد.

آنچه در برج میلاد آزاردهنده بود و هست، فضایی است که اساسا مناسب اکران فیلم نیست. نه صدایش درست است و نه تصویر را می‌شود در خیلی از نقاط به‌درستی دید و عجیب است که چنین فضای غیراستانداردی این همه سینه‌چاک و طرفدار دارد. برج میلاد شاید برای گعده و باز کردن باب آشنایی و پوشاندن خلأ علافی مبسوط، جای مناسبی باشد ولی برای فیلم‌دیدن، بدترین انتخاب ممکن است.

این مجموعه بزرگ برای کار دیگری طراحی شده و مشخص نیست نخستین بار کدام نابغه‌ای به ذهنش رسیده که چون فضای گسترده‌ای دارد، می‌تواند میزبان جشنواره باشد و از آن عجیب‌تر اصرار به تکرار اشتباه اولیه در همه این سال‌هاست؛ جایی که پای منتقدان نام‌آشنا به‌ندرت به آنجا باز می‌شود و تا دلتان بخواهد چهره‌های ناآشنا در آنجا حضور دارند (کافی است عکس‌های خبرگزاری‌ها را ببینید تا متوجه شوید «جمعیت» جای «منتقد» را گرفته است)؛ جایی که بیشتر برای فتوکال و ژست گرفتن سینمایی‌ها مقابل دوربین عکاسان مناسب است تا فیلم‌دیدن.

به‌هرحال، نسبت برج میلاد و جشنواره فجر، از آن پیوندهایی است که هرچه سریع‌تر به جدایی بینجامد مبارک است و مغتنم.

شوهرستاره، تابستان داغ و یک جین مرد به دردنخور

سیاره مردهای بی‌ستاره

مسعود میر

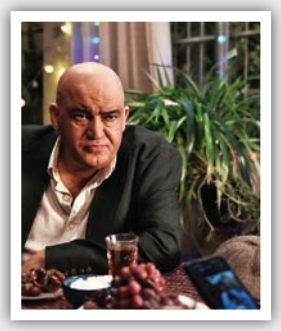

«از پیاده‌رو آمدم بیرون، چند قدمی پَس‌پَسکی رفتم و رو به بالا نگاه کردم و از وسط خیابان، درحالی که دست‌هایم را دوطرف دهانم گذاشته بودم تا بلند‌گویی درست کنم، سمت بالاترین طبقه ساختمان فریاد زدم: «ترز!!» یکی از کنارم رد شد. دوباره فریاد زدم: «ترز!!» یکی آمد کنارم و گفت: «اگه بلندتر داد نزنی که طرف صدات رو نمی‌شنوه! بیا دوتایی امتحان کنیم.» و هر دو فریاد زدیم: «ترزاا» جمع کوچکی از دوستان که از تئاتر یا کافه‌ای برمی‌گشتند ما را دیدند که داد می‌زنیم. گفتند: «یالا، بیاین ما هم یه دادی برسونیم.» و آنها هم وسط خیابان به ما ملحق شدند و مرد اول گفت یک دو سه و بعد همه با هم فریاد زدیم: «ترزاا»...آدم‌های دیگری هم آمدند و به‌ما پیوستند. این بخشی از داستان «مردی که فریاد می‌زد ترزا» اثر ایتالو کالوینو است که اتفاقا ابراهیم ایرج‌زاد هم مانند نگارنده بسیار دوستش دارد. اما چرا درباره فیلم آخر ایرج‌زاد یاد این داستان افتادم؟ برایتان توضیح می‌دهم.

■■■

فیلم «شوهر ستاره» از همان خاموش کردن برق کارگاه و اخراج ستاره از پس تکرر مراجعه به دستشویی تصمیم خودش را گرفته‌است. چه تصمیمی؟ اینکه فریاد بزند زنان مظلوم و تحت ستم هستند (که در بسیاری نقاط هم‌عقیده‌ایم) و مردها همگی جفاکار و ظالم و البته بدوی (که طبعا این تسری عمومی اصلا قابل پذیرش نیست).

■■■

دوباره بازگردیم به ستاره که البته ایفاگر نقش‌اش یعنی فریبا نادری الحق و الانصاف درخشان است و قابل اعتنا. سرکارگر ظالم نخستین حلقه از زنجیره مردهای پدرسوخته و به‌دردنخور فیلم است. خیلی زود می‌فهمیم که شوهر سابقش او را به بهانه ناباروری طلاق داده و به‌سرعت زن جدیدی اختیار کرده و فردای ازدواجش هم در تصادف مرده است، هنوز فیلم به نیمه نرسیده که جفای راننده تاکسی اینترنتی که مسافر بیچاره(ستاره) را قال می‌گذارد، از راه می‌رسد و بعد هم مواجه می‌شویم با صاحبخانه متوحشی که ابراهیم ایرج‌زاد مدام وحشی‌گری‌اش را با صدای کنترلگر و بددهن و البته تصویر کبودی‌های ناشی از اقدام به خفگی همسرش به رویمان می‌آورد. یکی دو مرد دیگر هم از پس سایت‌های همسریابی برای ستاره سوسو می‌زنند که یا دغلکار و زن‌باره‌اند یا او را برای کلفتی خانه می‌خواهند. مرد محبوب از راه رسیده هم که ستاره به شوهری قبولش می‌کند (با بازی روان حامد بهداد) او را در شبی مهم رها و مهاجرت می‌کند. این وسط فقط مدیر آسایشگاهی که ستاره در آنجا مشغول به‌کار می‌شود، ظاهرا نرمال است که البته خودش تأکید می‌کند که چشم و گوش‌اش در آسایشگاه یک خانم است و ستاره باید به حرف‌های او دقیق گوش کند.

■■■

به گمانم الان دیگر هویداست که چرا یاد داستان کالوینو افتادم و البته می‌شود حدس زد چرا ایرج‌زاد با اینکه در فیلم تازه‌اش از «تابستان داغ» و «عنکبوت» بسیار مسلط‌تر است، خواسته فریاد بزند همه زنان تحت ستم هستند.

پونه مجدفر

اگر تا دیروز برای درک موفقیت ابراهیم حاتمی کیا، باید به خاطره سال‌های نه‌چندان نزدیک رجوع می‌کردیم (که از نزدیک‌ترینش، یعنی فیلم «چ» بیش از یک دهه می‌گذرد) حالا چشم‌انداز توفیق برای کارگردان شاخص دهه ۷۰ سینمای ایران کاملا در دسترس است؛ موفقیتی که به لحاظ کیفیت فاصله زیادی با «به وقت شام» و «خروج» دارد و پیداست که فیلمساز با حوصله و تمرکز به روایت ماجرایی تاریخی پرداخته است. فیلم تا آنجا که بر تبحر حاتمی کیا، یعنی خلق ملودرام استوار است، موفق نشان می‌دهد و آنجا که در دل ماجراهای عصر موسی علیه‌السلام، قصه روز را می‌گوید و به روایتی زنانه می‌رسد، هوشمندی سازنده‌اش را به نمایش می‌گذارد. همه آنچه از مریلا زارعی در فیلم می‌بینیم با حس و حساسیت تماشاگر کار دارد و قرار است ملودرام و روایت زنانه، در کنار تلاش فن‌سالارانه حاتمی کیا و گروه تکنیسین‌هایش فیلم را به ساحل امن برساند. مشکل فیلم در بخش‌هایی نمود می‌یابد که حاتمی کیا را به‌عنوان سازنده فیلمی تاریخی-مذهبی قرار است در قامت سیسیل بی. دمیل ببینیم. از فیلم کلاسیک «ده فرمان» محصول ۱۹۵۶ نزدیک به ۷۰ سال می‌گذرد و سینما در این سال‌های طولانی پیشرفت تکنیکی زیادی کرده که نشانه‌های آشکاری از آن را در فیلم حاتمی کیا هم می‌بینیم، ولی نوع روایت و پرداختن به شخصیت‌ها، به‌خصوص بدمن‌ها، فاقد طراوت و همراه با اغراق است. خوشبختانه روایت زنانه و تلاش مادرانه و تحرک داستانی در دو پرده آخر، فیلم حاتمی کیا را به محصولی قابل‌قبول مبدل می‌کند و قابل‌قبول، توصیفی است که کارهای تاریخی-مذهبی هم‌نسلان حاتمی کیا، از آن فاصله بعیدی دارند.

حامد بهداد

حامد بهداد در جشنواره امسال با فیلم «شوهر ستاره» حاضر است.

کارنامه حامد بهداد پایان سنت نقش اول مرد در سینمای ایران است

انهدام جوان اول

نمایی از آرایش غلیظ

علیرضا محمودی

در پایان دهه ۱۳۷۰ و در روزهای امیدواری‌های بزرگ، ظهور جوانی به نام حامد بهداد در فیلم‌های ایرانی نویدبخش احیای سنتی شد که با پایان دوران تولید چرخه فیلم‌های اکشن- موادمخدری رو به افول بود. دست‌های سینمای ایران برای عرضه جوانان رمانتیک پر بود، اما برای نمایش مردانگی چاره‌ساز در داستان‌هایی که نیاز به جوان‌اول حس می‌شد، هنوز از قهرمان بااعتمادی که بتوان بار داستان را دوش‌اش گذاشت، خبری نبود. ابوالفضل پورعرب، فریبرز عرب‌نیا، محمدرضا فروتن و محمدرضا گلزار نام‌هایی بودند که توانایی جوان‌اول را داشتند و نقش اول بازی کرده بودند، اما جوان‌اول متقاعدکننده که چرخه تولید فیلم‌ها را به نامش زد غایب بود. درخشش بهداد در فیلم جوان‌پسند همایون اسعدیان که داستانش در کافه می‌گذشت، باعث دلگرمی دفاتری شد که قصد تولید و بازتولید چرخه‌هایی با جوان‌اول دیگری در زمانه ای بودند که سنت‌ها هنوز زنده بودند.

سینمای ایران از وقتی که ناصر ملک‌مطیعی نخستین فیلمش را بازی کرد تا روزی که جمشید هاشم‌پور نامش نخستین نام پوستر فیلم‌های ایرانی بود، از سنتی در داستانگویی سود می‌برد که در دفاتر سینمایی به آن جوان‌اول می‌گفتند.

جوان‌اول توصیف نقشی بود که بازیگر نقش اول فیلم بازی می‌کرد. این ویژگی روایی که داستان فیلم سرنوشت مردی جوان با خصلت‌های پهلوانی و درویشی همزمان باشد، از سنت‌های روایی نقالی به سینما وارد شده بود. نقالان تا قبل از محبوبیت امیرارسلان در دوران ناصری از منابع مذهبی و ملی چون روایات اولیا و حماسه‌های پهلوانی برای نقل استفاده می‌کردند. نقیب‌الممالک در نقل مکتوب امیرارسلان در شخصیت‌پردازی قهرمان رومانس پهلوانی خود از همه منابع پیش از خود استفاده کرد. او ترکیبی از شرح‌حال مردان الهی را با خصوصیات رستم و روایات پراکنده عاشیق‌های دربار صفوی از شاه‌عباس و شاه‌اسماعیل ترکیب کرد تا مجموعه صفات عینی و ذهنی برای امیرارسلان نامدار پی‌ریزی کند. محصول کار نقال اول دوران سلطان صاحبقران جریان‌ساز شد. وقتی در دهه ۱۳۳۰ سینماگران در پی یافتن پشتوانه‌های فکری برای ارتباط با همه اقشار مردم ایران بودند، از تولیدات پارس فیلم و عقاب فیلم دکتر کوشان و مهندس بدیع ایلوش خوشابه و ناصر ملک‌مطیعی با فیلم‌هایی چون «امیرارسلان» و «ولگرد»، پدیده جوان‌اول وارد جهان سینمای ایران شد. حامد بهداد با بروز تمایلات و هیجانات و رد و خط‌هایی از خود در همان دهه اول حضورش در سینمای ایران از جوان‌اولی تغییر شکل داده‌شده در سینمای ایران پرده برداشت. جوان‌اول دهه‌های قبل با درون راسخ و بیرون ستبر، با سیمای سرداری و صدای دلبری طرح ساده‌ای از حماسه در زندگی روزمره را برجای می‌گذاشت، اما بهداد با اینکه ستایش فراوان نثار صدای برانداز می‌کرد در مسیری قرار گرفت که ایده جوان‌اول را منهدم می‌کرد. انهدام جوان‌اولی در برابر ترسیم واقعیتی که سینمای ایران به سمتش حرکت کرده بود. جوان‌اول بخشی از دنیای رویاپرداز سینمای ایران برای میزبانی از مخاطبان مرد طبقه فرودست بود، اما پروژه تکثیر واقعیت در برابر رویاسازی همزمان با ورود بهداد به سینمای ایران به اوج خود رسیده بود. او ستاره نقش‌هایی شد که بی‌تاب و مردد با هیجان و تردید عشق و رفاقت را تجربه می‌کنند. مدیران دفاتر امیدوار به احیای پروژه جوان‌اول دهه ۱۳۸۰ به ساختن کمدی روی آوردند و تلخی و تندی بهداد را برای سینمای واقع‌گرای ایران گذاشتند. بهداد بازیگری شد برای «بوتیک» و «جرم» و «نارنجی‌پوش» و فیلم ناتمام «چای تلخ».

بیش از ۲دهه است که در بیش از ۴۰ فیلم حامد بهداد سینمای ایران را در بالاترین سطح حرفه بازیگری ادامه داده. در این کارنامه چشمگیر او بازتاب‌دهنده تداوم نقشی شده که در فیلم دوران‌ساز «بوتیک» از حمید نعمت‌الله از خود برجای گذاشت. جوانی مجرم و عاشق پیشه که هم در خلاف و هم در عاطفه در خود پیچیده، صاحب کارش و بانی عشقش از او بریده‌اند و مثل ماری بی‌دم نیش‌اش فقط به خودش کارگر است. او در برابر قهرمان فیلم که وجدان جهان برساخته را حمل می‌کند، در آن بالاخانه سرد می‌جهد و ضجه می‌زند. او ته تباه‌شدگی را رقم زد؛ گرچه تمام نشد. این تصویر تداوم کار بهداد شد؛ حتی وقتی تریلر بازی کرد و هیجان‌انگیز و چه وقتی که کمدی. همه دوران جوانی حامد بهداد در مقابل دوربین پروژه‌هایی که بازیگرش بوده به همین تلواسه گذشت: تباه‌شده‌ای که نمی‌خواست تمام شود. وقتی برای جرم سیمرغ گرفت تأیید باور عمومی درباره حامد بهداد به تجسم رسید. او توانسته بود پرسونای خود را شکل بدهد و به بخشی از حافظه ما تبدیل کند؛ مجموعه‌ای از موفقیت‌ها و شکست‌ها. ترکیبی از تبسم‌های کوتاه و تداوم تلخی. بازیگری در سینمای ایران چیزی فراتر از تبدیل‌شدن به عاملی برای تکرار نماد انسانی نیست؛ گاهی پاکباخته مثل «در نیمه شب اتفاق افتاد» و گاهی برنده مثل «آرایش غلیظ» سکه دو رو بیشتر ندارد.

بهترین سال‌های زندگی ما

عیب و هنر جشنواره

شاپور عظیمی

جشنواره فیلم فجر در بسیاری از دوره‌هایش حرص ما را به‌عنوان مخاطبان در آورده است. بسیاری از انتخاب‌هایش علی‌السویه بوده‌اند و بود و نبودشان هیچ تفاوتی نداشته است. دارم از بخش خارجی جشنواره حرف می‌زنم؛ آن ابتدا که از آب کره گرفته می‌شد و چند فیلم در ۲ یا حتی ۳دوره از جشنواره و با اسم‌های دهان‌پرکن، به نمایش درآمدند؛ فیلم‌های مهجوری که معلوم نبود از قوطی کدام عطاری پیدایشان می‌کردند و با آب و تاب در جشنواره نشان‌شان می‌دادند. خلاصه اینجانب دیگر دستِ دست‌اندرکاران بخش جشنواره‌های جشنواره‌ها، نمایش‌های ویژه و امثالهم را خوانده بودم و رسما چندسالی عطای بخش خارجی جشنواره را به لقایش بخشیدم. البته حواسم هم بود که نکند در این میان فیلم‌هایی باشند که از دستم دربروند. این تا اینجا، جمله عیب‌های بخش خارجی جشنواره، اما بر مصداق آن شعر سرشناس، باید هنر جشنواره را هم ذکر کنم که انصاف رعایت شده باشد!

بشخصه شناخت کیشلوفسکی را مدیون بخش خارجی جشنواره فیلم فجر هستم. با آن ده فرمانش که بالاخره یقه‌ام را ول نکرد و پایان‌نامه دوره لیسانس بنده شد.

سرگشتی پاراجانف و آن نمای حیرت‌انگیز «بهترین سال‌های زندگی ما»، گادفری رجیو و آن دو مستند غریبش، مستند «باراکا»، مستند کریس مارکر درباره تارکوفسکی، مستند «داستان باد» یوریس ایونس. آثار تارکوفسکی: غریب‌بودن «استاکر»، حیرت‌انگیزبودن «سولاریس»، فضای آخرالزمانی «ایثار»، شاعرانگی «کودکی ایوان» و باشکوه بودن «آندره روبلف»، «در اعماق» از کوروساوا که اینها را مدیون جشنواره‌ایم و... حالا دیگر سالیان درازی است که مرزهای فیلم‌دیدن جابه‌جا شده‌اند. با یک کلیک، اکنون می‌توان فیلمی را تماشاکرد که ما زمانی از خیابان ورزنده منتظر اتوبوس تجریش می‌ماندیم تا ما را عباس‌آباد پیاده کند و دوان‌دوان برویم دانشکده صداوسیما و با هزار کلک از حراست آن فرار کنیم تا بتوانیم «دردسر هری» یا یک فیلم نوار را تماشا کنیم.

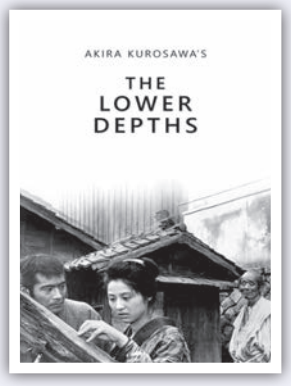

در اعماق به کارگردانی آکیرا کوروساوا

مستند فجر

کیمیا، قهرمان زندگی خودش است

مستند «کیمیا»
به روایت سازنده‌اش

زهره احمدزاده

۱ مستند «کیمیا» درباره دختر جوانی است که در کودکی دچار خشونت خانگی می‌شود و اتفاقاتی برایش رقم می‌خورد که در زندگی‌اش تأثیر زیادی دارند. ویژگی مهم کیمیا این است که با وجود آسیب‌های زیادی که در زندگی دیده، یک جا ننشسته و به تکاپو برای پیشرفت در زندگی ادامه و زندگی‌اش را تغییر می‌دهد.
سال ۱۴۰۱ این سوژه از سمت خانه مستند به ما پیشنهاد شد. چندی بعد همایشی در مشهد برگزار شد و کیمیا هم در آنجا حضور داشت. برای جلب رضایت کیمیا و همچنین پژوهش با گروه کوچکی راهی مشهد شدیم و نخستین بار آنجا با او ملاقات کردیم. خوشبختانه ارتباط خوبی میان ما شکل گرفت و پلان‌های اول را همان جا ضبط کردیم. چیزی که دوست داشتم در این فیلم نشان دهم، بعضی باورهای غلط جامعه سنتی نسبت به زنان است که تصور می‌کنند با تسلط بر یک زن می‌توانند او را کنترل کنند و او را از رشد و پیشرفت بازدارند.

۲ ظاهر مستند «کیمیا» نشان می‌دهد که بسیار فضای زنانه‌ای دارد و در این مستند ۳نسل از زنان حضور دارند اما نکته مهم این کار این است که این مستند می‌تواند برای چند نوع مخاطب جذاب باشد؛ ابتدا دخترانی که حتی یک‌بار تجربه آسیب اجتماعی نداشته‌اند، دوم مردانی که خود به‌عنوان برادر، همسر و پدر در این جامعه زندگی می‌کنند و گاهی دانسته یا نادانسته تصورات غلطی دارند یا اتفاقا مخالف این نوع نگاه در خانواده‌ها هستند و سوم، دخترانی مثل کیمیا که تجربه رشد خوبی در خانواده‌ها نداشته‌اند. من این کار را بسیار مناسب خانواده‌ها می‌بینم، زیرا تماشای آن ذهن و چشم خانواده‌ها را برای مراقبت بیشتر از دختران خود و تربیت پسران، روشن می‌کند.

۳ زندگی معمولی داشتن شاید برای عده‌ای چالشی باشد که بهایش را پرداخته‌اند و کیمیا، قهرمان خودش است. کیمیا در طول زندگی خود توانسته زیر بار زخم‌های گذشته قد خم نکند، بلند شود و به‌عنوان یک انسان معمولی مسیر زندگی خودش را ادامه دهد و این برای من قابل توجه است.

سؤالاتمان را برای مهدی اصغری ازغدی، کارگردان «ماریا»، به‌صورت مکتوب فرستادیم و وقتی جواب‌ها را به ما پس داد، در کمال تعجب با سؤالاتی بیشتر و متفاوت از چیزی که برایش ارسال کرده بودیم، مواجه شدیم.
دیگر وقت نداشتیم که جواب سؤالات خودمان را از او بگیریم؛ یا باید از خیر چاپ مصاحبه می‌گذشتیم یا مصاحبه‌ای را که خودش فرستاده بود، کار می‌کردیم. از آنجا که جواب برخی پرسش‌های ما هم در این مصاحبه بود، تصمیم گرفتیم راه میانه‌ای انتخاب کنیم و آنچه از مصاحبه را که به شناخت بیشتر این کارگردان متولد ۱۳۷۴ کمک می‌کند، منتشر کنیم. دستی به سروگوش سؤالات کشیدیم و نتیجه، پیش روی شماست.

گفت‌وگو با کارگردان فیلم «ماریا»

فیلمی چند ژانری ساختم

قبل از «ماریا» چه مسیری را طی کردید؟
من فارغ‌التحصیل کارشناسی کارگردانی سینما و کارشناسی ارشد سینما از دانشگاه هنر هستم. در آموزشگاهی هم تدریس سینما می‌کنم. برای تلویزیون هم نویسندگی کرده‌ام و فیلم کوتاه هم ساخته‌ام.

ایده اصلی «ماریا» چطور شکل گرفت؟
یکی از دوستان فیلم کوتاهی ساخت و خانم کردی در این فیلم بازی کرد. این خانم به‌طور جدی علاقه‌مند به بازیگری بود، اما خانواده‌اش در جریان فعالیتش نبودند. از طرفی نقشی که بازی کرده بود، نقش یک روسپی بود و امیدوار بود که این فیلم فقط در جشنواره‌های خارجی نمایش داده شود. اما عوامل فیلم بخش کوتاهی از بازی او را در آپارات بارگذاری کردند و خیلی اتفاقی یکی از اعضای خانواده این خانم آن را دید که منجر به تهدید و مهاجرت این خانم از کشور شد.

با توجه به داستان فیلم، می‌شود گفت که فضای مجازی نقش پررنگی در داستان فیلم دارد.
اساسا چنین ایده‌ای به این می‌پردازد که چه تفاوتی بین پرده بزرگ یعنی سینما و مدیای تازه‌تری مثل فضای مجازی وجود دارد. درواقع به‌ظاهر این گوشی اندازه‌اش کوچک است ولی ممکن است همین تصویر کوچک آسیب سهمگین‌تری بزند. سینما با آن پرده بزرگ و به این دلیل که همیشه در دسترس نیست، مانند یک آیین می‌ماند. وقتی تصویر را روی پرده می‌بینیم، ما با اندیشه و تأمل بیشتری آن را دنبال می‌کنیم، ولی وقتی این ابعاد کوچک‌تر می‌شود، مثل فیلم‌هایی که در فضای مجازی می‌بینیم، انگار قدرت تفکر را کاهش می‌دهد. شکل آیینی سینما حرمتی به ما می‌دهد که فکر می‌کنم با حقیقت درست‌تر مواجه می‌شویم، ولی فضای مجازی تا اندازه‌ای این را از ما می‌گیرد.

همکاری با بازیگران حرفه‌ای مثل صابر ابر و پانته‌آ پناهی‌ها چطور بود؟
من عاشق بازی آقای صابر ابر در فیلم «اینجا بدون من» هستم و به بازی و صدای درخشان خانم پانته‌آ پناهی‌ها خیلی علاقه دارم. صادقانه بگویم پولش را نداشتیم که این دوستان در فیلم حضور داشته باشند، ولی من خیلی آدم مصر و پیگیری هستم.
۷ماه پیگیری کردم تا بتوانم خانم پناهی‌ها و صابر ابر را داشته باشم و با توجه به بودجه بسیار محدود، نمی‌توانستیم در روزهای زیادی از حضورشان استفاده کنیم. خانم پناهی‌ها برای

ماریا یک مولتی‌ژانر است. مولتی‌ژانر یا هیبرید ژانری یعنی ترکیب چند ژانر با هم. زمانی که می‌خواستم این فیلم را بسازم مبنایش این بود که فیلمی اجتماعی اما درباره سینما و با ژانرهای مختلف ساخته شود

بیا و بنگر

روز هشتم

گاوراس و رزی در تهران

ناهید پیشور

هیجان‌انگیزترین رخداد بخش بین‌الملل در دهه ۷۰، حضور کوستا گاوراس و فرانچسکو رزی در فجر بود؛ ۲فیلمساز بزرگ که در زمان و مکان مناسب به تهران آمدند و در نشست خبری شرکت کردند. حضور توأمان گاوراس و رزی در جشنواره برای میانسالان آن دوران تداعی‌کننده فستیوال جهانی تهران بود که با حضور چهره‌های شاخص سینمای جهان برگزار می‌شد. از دیگر سینماگران شاخصی که در جشنواره هجدهم به تهران آمدند، می‌توان به اینها اشاره کرد: کریشتف زانوسی، مصطفی عقاد و شوزوایچی یاما.

در میانه‌های دهه ۷۰، فیلم‌های راه‌یافته به بخش مسابقه بین‌الملل اغلب فاقد کیفیت و جذابیت بود و برای سینمادوستان و علاقه‌مندان سینمای جهان، همچنان بخش‌های جنبی و بخصوص بخش جشنواره جشنواره‌ها، تماشایی‌تر شد. در آیین اختتامیه جشنواره شانزدهم، عباس کیارستمی رئیس هیأت داوران بخش بین‌الملل، از کیفیت فیلم‌های این بخش انتقاد و آرزو کرد در دوره‌های بعد آثار مناسب‌تری در جشنواره به نمایش درآید. جالب است که بدانیم در بخش مسابقه بین‌الملل آن دوره، کنار انبوه فیلم‌های ضعیف، آثاری چون «قول»(برادران داردن)، «روز هشتم»(ژاکو وان دورمل) و «چهار نعل»(کریشتف زانوسی) حضور داشتند. جالب اینکه یک سال بعد داریوش مهرجویی، رئیس هیأت داوران بخش بین‌الملل از کیفیت فیلم‌های پذیرفته‌شده در این بخش تقدیر کرد. در این سال‌ها بخش بین‌الملل که اختتامیه‌اش در نیمه اول جشنواره فیلم فجر برگزار می‌شد، تبدیل به جایی شده بود که در آن از فیلمسازان شاخص ایرانی که فیلم‌هایشان خیلی مورد توجه داوران مسابقه سینمای ایران قرار نداشت، دلجویی شود. مثلا در دوره هفدهم در حضور فیلم‌هایی چون «جنرال»(جان بورمن)، «نام من جو است»(کن لوچ) و «برادر الهی ما»(کریشتف زانوسی)، سیمرغ بهترین فیلم به «رنگ خدا»ی مجیدمجیدی و سیمرغ بهترین کارگردانی به ابراهیم‌حاتمی‌کیا برای «روبان قرمز» اهدا شد.

فرانچسکو رزی و عباس کیارستمی
در هجدهمین جشنواره فیلم فجر

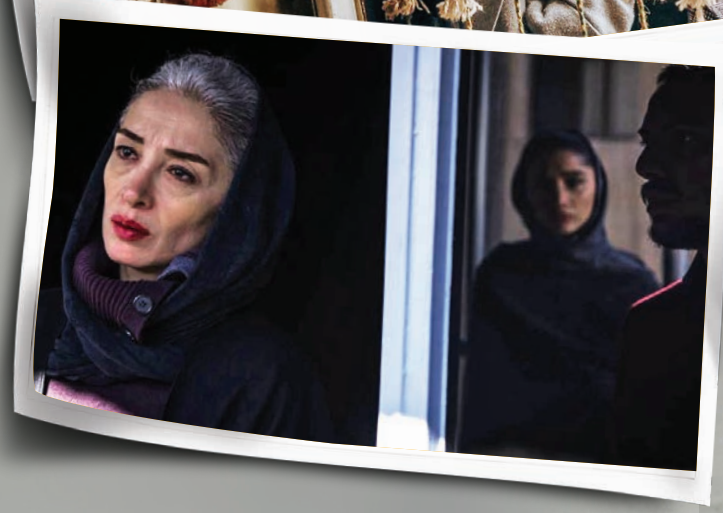

سریال «مرداب» قرارداد داشتند و آقای ابر هم برای فیلم دیگری. درنهایت با دستمزد کمتر توانستیم لطف و همکاری‌شان را با فیلم داشته باشیم. خانم پناهی‌ها بازیگر فوق‌العاده‌ای است که هرچه از ایشان بخواهید ضربدر چند به شما تحویل می‌دهند. مدل کارکردن با ایشان اینطور است که به جوان‌ها خیلی در پروسه کار کمک می‌کنند، چون خودشان مدرس بازیگری هستند و روحیه یک معلم دلسوز را دارند.

«ماریا» یک درام اجتماعی است؟

یک مولتی‌ژانر است. مولتی‌ژانر یا هیبرید ژانری یعنی ترکیب چند ژانر با هم. زمانی که می‌خواستم این فیلم را بسازم مبنایش این بود که فیلمی اجتماعی اما درباره سینما و با ژانرهای مختلف ساخته شود؛ یعنی از ملودارم در آن باشد تا حدودی ترسناک، معمایی، کمی کمدی ابزورد و... یعنی یک فیلم با تلفیق ژانرهای مختلف.

«ماریا» از نظر مضمونی به فیلم‌های کوتاهی که ساخته بودید، شباهتی دارد؟

ماریا خیلی جهان متفاوت و مجزایی دارد. فیلم عجیبی است، اما از نظر تلفیق ژانر شباهت دارد. مثل «اژدها وارد می‌شود» مانی حقیقی فضای خیلی غریبی دارد و حتی می‌شود نگاهی پست‌مدرن به آن داشت، البته کارهای مانی حقیقی را خیلی دوست دارم. قبل از هر چیز چون درس سینما خوانده بودم و درس هم می‌دادم به واسطه کارم دوست داشتم فیلمی بسازم که تلفیقی از فیلم‌های مختلف باشد. این فیلمی است برای عاشقان سینما.

قطعا در فیلم‌های بعدی‌ام‌هم از تلفیق ژانرها استفاده خواهم کرد؛ گرچه فیلم بعدی‌ام با فیلم ماریا خیلی تفاوت خواهد داشت.

ماریا خیلی جهان متفاوت و مجزایی دارد. فیلم عجیبی است، اما از نظر تلفیق ژانر شباهت دارد. مثل «اژدها وارد می‌شود» مانی حقیقی فضای خیلی غریبی دارد و حتی می‌شود نگاهی پست‌مدرن به آن داشت، البته کارهای مانی حقیقی را خیلی دوست دارم

مشاهدات پراکنده

فروش نوستالژی زیر سایه کن

حافظ روحانی

سایه کن همچنان بر سر برگزارکنندگان جشنواره فیلم فجر سنگینی می‌کند وگرنه چه دلیلی داشت که این‌بار و برای طراحی پوستر جشنواره سراغ بازآفرینی عکسی از فیلم «مادر» ساخته علی حاتمی بروند؟ نه اینکه جشنواره کن با همه سروصدایش در چند سال گذشته این گزینه را باب کرده است که پوستر اصلی جشنواره‌اش را براساس عکسی از یکی از فیلم‌های موفقی طراحی می‌کند که در سال‌های قبل در جشنواره کن حضور داشته‌اند و حال این فرصت را به برگزارکنندگان جشنواره می‌دهند تا با این انتخاب هم نام کارگردان آن فیلم –از فلینی گرفته تا وونگ کار وای و دیگران– را با نام جشنواره‌شان پیوند بزنند و به‌واقع آن را از آن خود کنند. در رقابت میان جشنواره‌های بین‌المللی، رقابتی که گاه برای راحتی جشنواره‌های الف خوانده می‌شوند، این اقدام کن هم یادآور قدمت آن است و هم کوششی برای حفظ جایگاهش با استناد به فیلم‌هایی که بعد از حضور در این جشنواره در میان فیلم‌هایی قرار می‌گیرند که کلاسیک خوانده می‌شوند.

جشنواره فیلم فجر با بیش از ۴۰ سال قدمت اتفاقا جشنواره نوپایی نیست. با این حال، رخدادهای اقتصادی و سیاسی سال‌های اخیر علنا آن را از چرخه جشنواره‌های بین‌المللی خارج و به جشنواره‌ای داخلی تبدیل کرده است؛ همچنان که همین مشکل محدودیت مراودات بین‌المللی به همراه ضعف قدیمی سینمای ایران در بازاریابی بین‌المللی مانع از آن شده که فیلم‌های موفق ادوار مختلف جشنواره فیلم فجر فرصتی برای ورود به بازارهای بین‌المللی به‌دست آورند تا عکسی که از چهره رقیه چهره‌آزاد در فیلم «مادر» ساخته شده و روی پوستر رفته در عرصه رقابت بین‌المللی عملکردی همچون عملکرد پوسترهای جشنواره کن پیدا کند. جشنواره فیلم فجر –همچون بسیاری از رخدادهای مشابه در ایران –در پی ارائه نوعی از تصویر نوستالژیک است. آنچه از آن تصویر یا بازآفرینی کم‌کیفیت خسرو شکیبایی با هوش مصنوعی در افتتاحیه جشنواره برمی‌آید، انگار بیش از آنکه تلاشی برای یادآوری قدمت جشنواره به‌عنوان ابزاری برای رقابت با رقبای منطقه‌ای باشد (آنچنان که کن می‌کوشد به رقبایش یادآوری کند) یادآور تمایل همیشگی برگزارکنندگان برای بازآفرینی همان نوستالژی است با این تفاوت که کن با نوستالژی، قدرتش را به رقبا یادآوری می‌کند و فجر بدیهیات را به جمعی کوچک که هرساله در همین موقع سال جشنواره فجر را انتظار می‌کشند، ارائه می‌دهد؛ بی‌آنکه چشم‌اندازی برای بزرگ‌ترشدنش داشته باشند.

روز پنجشنبه ۱۸بهمن‌ماه ۱۴۰۳ برج میلاد شلوغ‌ترین نشست خبری‌اش را تجربه کرد؛ چه از نظر استقبال گسترده اهالی رسانه و چه از منظر گروه پر تعداد فیلم «موسی کلیم‌الله» که در دو نیمه و با دو ترکیب مقابل خبرنگاران و عکاسان نشستند تا نوبت به همه برسد. در طولانی‌ترین نشست جشنواره امسال، حاتمی کیا کمتر از همه صحبت کرد و ترجیح داد بیشتر همکارانش حرف بزنند و از تجربه حضور در فیلم «موسی کلیم‌الله» بگویند؛ مجموعه‌ای که یک‌صدا رضایتشان از همکاری با حاتمی کیا را اعلام کردند. پیش از شروع جشنواره، نگرانی‌هایی درباره سرنوشت فیلم، با توجه به تجربه نه‌چندان موفق چند فیلم فاخر مذهبی در یک دهه اخیر، وجود داشت ولی فیلم حاتمی کیا به سرنوشت آن فیلم‌ها دچار نشد. آرامش فیلمساز و اعلام رضایتش از فیلم، حکم شروعی دوباره برای ساخت سریالی داشت که آنچه در این جشنواره به نمایش درآمد، مقدمه آن محسوب می‌شود.

ابراهیم حاتمی کیا: ۴ سال عمرم را گذاشتم و تازه شروع کرده‌ام

بحث انتظار: نَفَسِ زمانه

■ **ابراهیم حاتمی کیا، کارگردان:** مثل تمام فیلم‌هایی که در این ۴دهه ساخته‌ام، آنچه به‌صراحت می‌توانم بگویم اینکه فیلم‌هایی ساختم با عزیزان مختلف، اما این کار به‌خصوص ساخته نمی‌شد اگر سیدمحمود رضوی، آقای منصوری، کیوان مقدم و علیرضا واعظ کنارم نبودند؛ محال بود که این فیلم شکل بگیرد. من درباره فیلم‌های سینمایی جنگی و اجتماعی که ساخته‌ام خودم می‌دانم که چه بگویم اما درباره این فیلم باید نویسندگان به‌طور مشخص توضیح بدهند.

■ هر فیلمی که می‌سازم باید نفس زمانه به آن بخورد. از این منظر بخشی از موضوع مهم برای من در فیلم «موسی کلیم الله» بحث انتظار بود.

■ من ۴ سال عمرم را گذاشتم و تازه می‌خواهم کار را شروع کنم. باید این پایلوت را انجام می‌دادیم تا سریال اصلی را شروع کنیم. این کار به ما اعتمادبه‌نفس زیادی داد و حتما ادامه می‌دهیم.

■ **محمود رضوی، تهیه‌کننده:** این فیلم شروع سریال حضرت موسی است که بلافاصله سراغ ساخت آن می‌رویم. در روزهایی که من و بعضی از همکاران مشغول آماده کردن فیلم برای جشنواره بودیم، آقای حاتمی کیا و آقای منصوری در حال پیش‌تولید برای آغاز سریال بودند. یک عدد ۱۰ هزار میلیارد قبلا مطرح شده که گفته بودم عجیب و غریب است. من از ۱۴۰۱ وارد گروه شدم و این نسخه سینمایی بخشی از کاری است که در قالب چندفصل و سریالی که چنده قسمت دارد، ساخته می‌شود. برای آن هم دستمزد ماهانه‌ای طبق عرف برای بازیگران درنظر گرفته شده است، اما این فیلم از چهار، پنج فیلمی که الان در جشنواره حضور دارند، کمتر هزینه داشته است.

■ **تورج منصوری، مدیر فیلمبرداری:** تعریف کردن مسیری که این گروه پیموده، آنقدر سخت و پیچیده است که فکر نمی‌کنم مجالی در هیچ جلسه‌ای با این زمان محدود برای آن بماند. این پروژه برای من مثل دست‌یافتن به یک آرزوی دوران کودکی بود. اگر کسی بخواهد کار گروهی را در یک ورک‌شاپ نشان دهد، سینما بهترین نمونه است تا بگوید که کار گروهی چیست. هیچ استودیویی، یک‌سوم امکاناتی را که ما با دست خالی بنا کردیم، ندارد. آدمی با سوابق ابراهیم حاتمی کیا جرأت خارق‌العاده‌ای به خرج داد و به همه ما این جرأت را منتقل کرد. آقای رضوی هم اگر پشت این ماجرا نمی‌ایستاد، به نتیجه نمی‌رسیدیم.

■ **مریلا زارعی، بازیگر:** برای من نقش مادر حضرت موسی مثل سعی بین صفا و مروه بود و در تمام مدت فیلمبرداری این احوال را با خودم حمل می‌کردم. من فیلم سخت زیاد کار کرده‌ام ولی این تنها فیلمی است که روز آخر و پلان آخر احساس کردم بخشی از وجودم کنده شده است و با آن خداحافظی می‌کنم. به‌دست آوردن این نقش برای من شبیه معجزه بود، باور نمی‌کردم که به من واگذار شود. از خدا می‌خواستم که مرا در اجرای نقش سربلند کند تا از قلب‌های مخاطب وارد شوم نه از چشم‌های آنها.

■ **فرهاد آئیش، بازیگر:** از نظر حسی در تمام‌مدت تماشای فیلم همراه با مادر موسی بودم. فکر می‌کنم همه بازیگران فیلم خوب بودند چون هیچ نوع غلو و کم‌گذاشتنی در کار نبود. اصل این ماجرا هم به نظرم مربوط می‌شود به بستری که این فیلم ایجاد کرده بود؛ یعنی وقتی یک متن قوی باشد، بازیگران به‌راحتی می‌توانند در آن متن زندگی کنند. آقای حاتمی کیا هم خیلی نرم و آهسته سراغ بازیگر می‌آمد. در گذشته وقتی تدریس می‌کردم به دانشجویان بازیگری می‌گفتم خطرناک‌ترین سد جلوی شما خود کارگردان است، چون می‌تواند شما را به هم بریزد ولی در این کار خیلی ظریف با بازیگرها برخورد می‌شد.

■ **بهنام تشکر، بازیگر:** این نقش برای من خیلی چالش‌برانگیز و ترسناک بود. ترسناک‌تر این بود که آقای حاتمی کیا آن را پیشنهاد می‌داد. آقای حاتمی کیا، امیدوارم این امانتی را که از شما گرفتم، به‌خوبی به شما تحویل دهم. این پروژه برای من بسیار شگفت‌انگیز بود، چون نخستین‌بار هم بود که با این تکنولوژی کار می‌کردیم و اینها در کنار وسواس‌های آقای حاتمی کیا جذابیت بیشتری با بازی جلوی دوربین تورج منصوری داشت.

■ **بهاره کیان‌افشار، بازیگر:** من این فرصت را داشتم که شاگردی آقای حاتمی کیا را تجربه کنم. چند سال قبل چنین شانسی به من رو کرده بود که من آن را از دست دادم و فکر می‌کنم لطف خدا بود که بتوانم در بخشی از یک پروژه بزرگ که شاید برای نخستین‌بار در ایران تولید می‌شد، حضور داشته باشم.

■ **کارن همایون‌فر، آهنگساز:** خود من هرگز تجربه‌ای با این شکوه و عظمت نداشته‌ام. این کار یک اتفاق و نقطه عطف است؛ یعنی جدا از نکاتی که درباره فیلم دینی مطرح می‌شود، این کار به‌نظرم نقطه آغازی است برای اینکه سینما به سمت جدی‌ترشدن در مسیر استانداردهای جهانی حرکت کند و رسیدن به این نقطه بدون حضور این گروه حرفه‌ای محال بود.

■ **کیوان مقدم، طراح صحنه و لباس:** برای نخستین‌بار بود که با حرفه طراحی صحنه به شکلی جدی و با این روش جدید آشنا شدم. احساس می‌کنم یکی از مقدس‌ترین کارهایی که می‌توانستم در حرفه خودم انجام دهم، همین پروژه موسی کلیم‌الله(ع) بود و احساس می‌کنم هنوز کارم تمام نشده است. آقای حاتمی کیا آنقدر برای این کار زحمت کشید که ما مجبور شدیم خود را هم‌ردیف استاد کنیم.

فهیمه پناه‌آذر

علی غفاری، کارگردان سینما و تلویزیون که آخرین فیلمش «تیرانداز» در جشنواره سی‌ونهم فیلم فجر با بازی کامبیز دیرباز در نقش «عبدالرسول زرین» به نمایش درآمده بود، در این دوره از جشنواره بعد از ۵سال با «پیشمرگ» حضور یافته؛ فیلمی درباره شهید سعید قهاری‌سعید از فرماندهان دوران جنگ ایران و عراق که بعد از جنگ همچنان مشغول دفاع از وطن در برابر متجاوزان بوده؛ موضوعی که غفاری در این فیلم به آن پرداخته است. مهدی نصرتی، الناز ملک، ساناز سعیدی، حسام منظور و آرش آصفی بازیگران این فیلم هستند و موسیقی آن را بهزاد عبدی ساخته است.

گفت‌وگو با علی غفاری، کارگردان فیلم سینمایی «پیشمرگ»

داستان واقعی اما مهیج در پیشمرگ

پروسه یک‌سال‌ونیمه برای «پیشمرگ»
علی غفاری که در کارنامه فیلمسازی خود ساخت فیلم‌هایی چون «استرداد» و «رابوزینی» را دارد، می‌گوید: بعد از پایان تحقیقات وارد مرحله پیش‌تولید شدیم و مردادماه بود که بخش تولید را شروع کردیم و کار یک‌سال‌ونیم به طول انجامید.

۱ این بار شهید سعید قهاری‌سعید

شخصیت‌هایی که غفاری روی آنها دست می‌گذارد و می‌نویسد، عموما شخصیت‌های قهرمانی است که خیلی از آنها در رسانه‌ها گفته نشده؛ در «تک‌تیرانداز» او به شهید زرین می‌پردازد؛ فردی که در دوران جنگ، صدام برای سرش جایزه گذاشته بود. غفاری درباره طولانی‌شدن دوری‌اش از جشنواره فجر توضیح می‌دهد: در این مدت درگیر ساخت سریال برای تلویزیون بودم؛ سریال‌هایی چون «خداداد»، «بچه مهندس» و امسال نیز «رخنه» را روی آنتن سیما بردم، اما درباره «پیشمرگ» باید بگویم که کار تحقیقاتی فیلم نیمه دوم سال گذشته شروع شد و زمان زیادی را از من و گروهم گرفت. در این مدت با اکثر همرزمان شهید گفت‌وگو کردیم و تحقیقات میدانی انجام دادیم که ۶ماه زمان برد.

۲ مأموریت‌های بعد از جنگ

کارگردان «چراغ قرمز» در پاسخ به این سؤال که آیا ساخت این فیلم سفارشی بوده یا خودش انتخاب کرده، می‌گوید: ساخت این فیلم هم داستانی برای خودش دارد. من مشتاق ساخت فیلم بودم و زندگی این شهید ماجراهای زیادی داشت که ما از میان برهه‌های مختلف زندگی ایشان، زمان بعد از پایان جنگ و حضورش در مرز را انتخاب کردیم که بتوانیم در قالب یک فیلم سینمایی آن را جلوی دوربین ببریم. برهه‌ای که این شهید به ماموریت‌های بعد از جنگ می‌رود، به‌نظرم داستان مهیجی دارد.

۳ بازیگران حرفه‌ای اما نه سلبریتی

شهید سعید قهاری‌سعید یکی از چهره‌های ماندگار انقلاب اسلامی است که در وقایع برجسته‌ای همچون حماسه پاوه و همراهی با دکتر مصطفی چمران نقش‌آفرینی کرد. او در عملیات‌های مختلف نظامی با فرماندهان بزرگی مانند احمد متوسلیان و احمد کاظمی همکاری داشت و درنهایت در سال ۱۳۸۵ در خوی به شهادت رسید. غفاری درباره انتخاب بازیگران و بازیگر نقش شهید قهاری‌سعید که مهدی نصرتی بازی کرده، می‌گوید: از همان ابتدای کار مهدی نصرتی را برای بازی در این نقش انتخاب کرده بودم. نصرتی بازیگر بسیار حرفه‌ای است که شباهت عجیبی به قهاری‌سعید داشت.

وی درباره انتخاب بازیگران سلبریتی برای فیلم و تضمین فروش در گیشه هم می‌گوید: زیاد قائل به این موضوع نیستم و ترجیحم این بود که بازیگران حرفه‌ای انتخاب کنم که سلبریتی نباشند؛ چراکه حضور بازیگر ستاره به این فیلم لطمه می‌زد. بازیگرانی که در این فیلم همراه ما هستند بسیار حرفه‌ای و کاربلدند و این برای ما مهم است.

۴ مستند نمی‌سازم

کارگردان فیلم «استرداد» در پاسخ به این سؤال که با توجه به روایت تاریخی و در پرداختن به وقایع زندگی شهید، چه اندازه دخل و تصرف داشتید، توضیح می‌دهد: چه در فیلم «تک‌تیرانداز» و چه «پیشمرگ» من دخل و تصرف‌هایی داشتم. اگر فیلم سینمایی روایت خود کارگردان نباشد، آن فیلم مستند می‌شود. به‌عنوان فیلمساز در حد پتانسیل فیلم سعی می‌کنیم که قصه را برای تماشاگر جذاب کنیم.

وی درباره تعامل با خانواده شهید نیز عنوان می‌کند: فیلم برای خانواده شهید به نمایش درآمده و در طول تحقیق و ساخت فیلم خانواده این شهید ما را خیلی همراهی کردند.

علی غفاری، کارگردان فیلم «پیشمرگ» درباره پیچیدگی‌های تولید پیشمرگ می‌گوید: این اثر به‌دلیل پراکندگی لوکیشن‌ها و شرایط سخت فیلمبرداری، یکی از پروژه‌های دشوار تیم تولید بود. لوکیشن‌های فیلم در شهرهای آذربایجان، قم، تهران و کرج انتخاب شده‌اند و هرکدام بازتاب‌دهنده بخشی از روایت هستند. این انتخاب‌ها بر غنای بصری فیلم افزوده و تنوع مکان‌ها نیز مخاطب را درگیر داستان می‌کند.

برش‌های کوتاه

هدایت فیلم لطفا و فعلا تقدیم نکند

علی رستگار

وقوع حوادث محیط‌زیستی مختلف در جهان در چند سال اخیر شدت گرفته و وضعیتی بحرانی پیدا کرده است؛ موقعیتی که لزوم توجه ویژه به این مهم را بیش از پیش می‌کند. در این میان نقش مدیوم جذاب سینما با روایت‌هایی اثرگذار بسیار کاربردی خواهد بود و فارغ از جذابیت‌های سرگرم‌کننده سینمای حادثه و داستان‌هایی ملتهب، می‌تواند با تلنگری جدی به مخاطبان و مسئولان هم همراه باشد، اما قطعا منظور خروجی مثل فیلم «صنم» (شهره رحیم‌زاده) نیست که تنها حسن و امتیازش پرداختن به فاجعه زیست‌محیطی آتش‌سوزی جنگل (تنگه) هایقر در فیروزآباد فارس است و در ساختار و اجرا با فاجعه‌ای مواجهیم که در معادل‌سازی، دست‌کمی از تراژدی واقعی ندارد. اگرچه این فیلم در بخش ویژه و خارج از مسابقه جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و جایگزین «زمانی در ابدیت» شد، با کیفیت رؤیت‌شده، این اثر حتی شایسته حضور در بخش خارج از مسابقه هم نبود! «صنم» که همنام فیلمی از رفیع پیتز هم هست، با همه نیت خیر و ارزشمند و تلاش سازندگانش، تله‌فیلمی برای شبکه‌های استانی است و فاصله زیادی با استانداردهای اثری سینمایی و قصه‌گو دارد. هدایت‌فیلم و مرتضی شایسته را با فیلم‌های درخشانی چون «مادر»، «روز واقعه»، «کانی مانگا»، «روز باشکوه» و «ردپای گرگ» به یاد داریم، اما با این فیلم اگر موافق باشید، هدایت‌فیلم لطفا و فعلا تقدیم نکند!

در غیاب قصه پروپیمان

«افسانه سپهر» (عماد رحمانی و مهرداد محرابی) انیمیشن موفقی نیست. هرچند داوران واقعی و مخاطبان هدف فیلم، کودکان هستند و آنها بهترین و صالح‌ترین گروه برای قضاوت محسوب می‌شوند، اگر اجازه طرح موضوع به ما بزرگسالان بیننده انیمیشن بدهید، به‌عنوان مخاطبانی که ۲، ۳ انیمیشن سینمایی خوب ایرانی را هم دیده‌ایم، نمره چندان بالایی به «افسانه سپهر» ندهیم.

اگرچه رجوع به افسانه‌ها و داستان‌های کهن ایرانی مورد ادعای سازندگان برای تولید انیمیشن به‌شدت توصیه می‌شود و نیکوست، به شکل عجیبی «افسانه سپهر» از این موضوع رنج می‌برد و با خط قصه کلی یعنی جنگ سپهر به نمایندگی از قهرمانان با شیاطین و نیروی تاریکی، کاری از پیش نمی‌رود. همراهی پسرک و دوست بچه‌یوزپلنگش (بابو) در اینجا از نظر نمک، ماجراجویی و جذابیت به پای الگو یا دست‌کم نمونه متقدمش «بچه زرنگ» نمی‌رسد. نقطه‌قوت طراحی پس‌زمینه و بافت فیلم، با حرکت شبه‌اسلوموشن و روان‌نبودن کاراکترها خنثی می‌شود. صحبت از داستان‌های کهن ایرانی است، اما در فضاسازی و طراحی کاراکترها، کپی از برخی فیلم‌ها و انیمیشن‌های هالیوودی به چشم می‌آید. سبقه بازی‌سازی سازندگان اینجا کارکرد مثبتی ندارد و در غیاب قصه پروپیمان انگار با مراحل مختلف یک بازی رایانه‌ای طرفیم که سپهر و دوست یوزپلنگش مدام به مرحله بعد می‌روند. کاش حداقل پیرو همین مسیر بازی رایانه‌ای، جذابیت و ماجراجویی کار هم بیش از اینها بود و چالش‌های سر راه قهرمان بیشتر.

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیرمسئول: محسن مهدیان
سردبیر: دانیال معمار
دبیران ویژه‌نامه: علیرضا محمودی و سعید مروتی
تحریریه: ناصر احدی، فهیمه پناه‌آذر و شقایق عرفی‌نژاد

واحد فنی:
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی گرافیک: حمید یزدانی
صفحه‌آرایی: بهروز قلی پور ویراستاری: امیرهوشنگ توکلی
ویرایش عکس: محمد قاسمی
صفحه‌خوانی و حروفچینی: همکاران واحد فنی تحریریه

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۱۷
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین

همشهری
گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:
دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد، تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها، ماه، سرزمین من، معماری، ۲۴، شهرنگار، سرنخ و محله
نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر(عج)، نرسیده به پارک‌وی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

عکس‌ها: همشهری/محمدعباس‌نژاد

بی نظم منظم

نقض غرض

چگونه جشنواره فیلم فجر ارتباط ما را با سینمای ایران قطع می‌کند

علیرضا محمودی

فیلم‌دیدن پشت هم در جشنواره در سینمای رسانه در بهترین شکل، از بدترین انواع فیلم‌دیدن است. این نوع مصرف پی‌درپی فیلم را در چند سالن سینمای تهران تجربه کرده‌ام و بعد از گذشت چند سال متوجه شده‌ام که به جای دیدن فیلم‌ها فقط از آنها مطلع می‌شوم. اطلاع‌داشتن از یک فیلم با دیدن این تفاوت را دارد که به جای احساس و عواطف، درک و فهم مخاطب درگیر فیلم می‌شود. آن چیزی که فیلم را به‌عنوان امکان بیان متمایز می‌کند، لوازمی است محسوس از صدا و تصویر که درون ما را به سمت تجربه بی‌نظیری از رویدادی ملموس اما دور سوق می‌دهد. هر فیلمی با هر کیفیتی شایسته توجه کامل برای احساسی است که قصد انتقال آن را دارد.

تجربه من از دیدن فیلم‌های ایرانی در جشنواره فیلم فجر اما به‌گونه‌ای اتفاق افتاد که دیگر تمایلی به تداوم آن ندارم.

برنامه‌ریزان جشنواره مجبورند فیلم‌ها را در یک سالن مسلسل‌وار پشت هم پخش کنند تا برنامه روزانه حداقل برای ۳فیلم کامل شود. دیدن حدود ۳۰فیلم در مدت ۱۰روز، احساسات مخاطب را مخدوش و روان او را کرخت می‌کند. روزی چند ساعت در سالن نشستن و فیلم‌دیدن درنهایت یک کار اجباری برای تولید محتوای رسانه‌ای است، اما برای دیدن و درگیرشدن با درون و بیرون فیلم‌ها ما نیازمند ذهنی آزاد و احساسی مشتاق هستیم.

بعد از چند روز تکرار فیلم‌دیدن مداوم، خستگی و کوفتگی بر جا می‌گذارد که نتیجه‌اش بیراه‌گفتن به فیلم‌هاست؛ فیلم‌ها با هدف تأثیر ساخته می‌شوند نه به‌عنوان ابزار تنبیه.

همانطور که فیلم‌ها برای دیده‌شدن توسط سازندگان آماده می‌شوند، تماشای فیلم‌ها هم نیازمند آمادگی است. با حوصله تمام و حال تباه حرص فیلم‌دیدن را باید کنار گذاشت. بعید است که برنامه‌ریزان جشنواره امکان تصحیح گردن‌زنی فیلم‌ها در جشنواره فیلم فجر را داشته باشند، اما می‌توان با تجربه و تدبیر راهی برای کار رسانه‌ای دیدن فیلم‌ها در جشنواره پیدا کرد. نحوه فیلم‌دیدن اهالی رسانه در جشنواره آنچنان آنها را فرسوده می‌کند که نظراتشان درباره فیلم‌ها به بیان خشم تبدیل می‌شود که قابل درک است. فقط فراموش نکنیم که آنچه از دست می‌رود، ارتباط ما با سینمای ایران است.

عجیب است که روش اجرای جشنواره به نقض غرض برگزاری جشنواره تبدیل شده.

روز هشتم فجر چهل و سوم از چشم دوربین

حاتمی کیا، عطاران و چند داستان دیگر

رضا عطاران که امسال فیلم «صددام» را در جشنواره دارد با شمایلی متفاوت به برج میلاد آمد.

رضایت از «موسی کلیم‌الله» را می‌شود از چشمان حاتمی کیا هم خواند.

مثلث بازیگر، تهیه کننده و کارگردان؛ محسن و مصطفی کیایی به همراه ابراهیم عزیزی در فتوکال «بازی را بکش».

ژست های طنازانه فرهاد آئیش و بهنام تشکر در مقابل عکاسان.

عکس نوشت

سینما عصر جدید صف های طولانی و دیگر هیچ...

سینما عصر جدید و صف‌های طولانی خیابان طالقانی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ از نمادهای ثابت شهری جشنواره فیلم فجر بودند. شلوغی بی پایان مقابل سینما در روزهای برگزاری جشنواره حاکی از تداوم اهمیت رویدادی بود که زمانی مهم‌ترین امکان فیلم‌دیدن محسوب می‌شد. این عکس را عطاالله طاهر کناره در بهمن ۱۳۷۲ از ازدحام علاقه‌مندان سینما مقابل سینما عصر جدید برداشته؛ سینمایی که زوالش پایان دورانی از تاریخ سینمای ایران محسوب می‌شود.